

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به آیه مبارکه اوفوا بالعقود بود مطالبی سابقا عرض شد، مطالب را جمع و جور بکنیم، یک روایت دیگری هم در ذیل آیه اوفوا بالعقود هست که برای اولین باری که ما داریم به حسب مصادر موجود در کلمات علی ابن ابراهیم آمده و تصادفا مرحوم استاد هم این را به عنوان اولین موردی که علی ابن ابراهیم از حسین ابن محمد اشعری نقل می کند، روایتش این است:

أخبرنا یا اخبرنی حسین ابن محمد اشعری، عن المعلی بن محمد البصری، عن ابن أبی عمیر، عن أبی جعفر الثانی (ع)

روایت این طور است در سوره مائده

نمی دانم این دستگاه های شما که هست به ذهنم می آید که در این کتاب، این مورد که خبرنا بوده، یک جای دیگر هم به نظرم خبرنی دیدم، به ذهنم آمده که مواردی را که از حسین ابن محمد نقل می کند خبرنی می گوید چون موارد دیگری که از افراد دیگر نقل می کند حدثنی می گوید، این مطلب درست باشد احتمالا نکته ای در کار ایشان بوده است، حالا به هر حال باید مراجعه بشود.

عرض کنم که مرحوم آقای خوئی این روایت را هم آوردند و حسین ابن محمد اشعری را جز مشایخ علی ابن ابراهیم شمرده اند، سابقا کرارا و مرارا و تکرار عرض کردم این مطلب اجمالا بوده اختصاص به آقای خوئی ندارد، قبل از آقای خوئی هم نقل شده و این سرش این است که این کتاب موجود را به اسم تفسیر قمی شناختند، تفسیر علی ابن ابراهیم و خیال کردند که این تالیف جناب علی ابن ابراهیم است یا لا اقل مقدمه کتاب که تقریبا در علوم قرآن است این مثلا مال علی ابن ابراهیم است، خب بعد ها شبهاتی پیدا شد و باز احتمالاتی داده شد که شخصی به نام ابوالفضل عباس ابن محمد که از سادات موسوی بوده و در قم بوده ظاهرا سید محترمی هم بوده، فکر می کنم معروف به عباس سیاه بود، ابوالفضل عباس ابن محمد، اسم او در اول تفسیر آمده، احتمال دادند که این کسی که می گوید خبرنا حسین ابن محمد، این شخص است، علی ابن ابراهیم است، همین عباس ابن محمد ابوالفض است و ما توضیحا مفصلا

عرض کردیم که اولاً کتاب موجود قطعاً مال علی ابن ابراهیم نیست نه این که در آن شبهه و احتمال داشته باشد، جزماً کسی که کتاب را نگاه بکند یقینی است، البته تا مقدار زیادی از کتاب فقط اسم علی ابن ابراهیم است، منشا اشتباه شاید این باشد، آیا منشا اشتباه واقعاً این است که چون مقدار زیادی از اوائل کتاب فقط اسم علی ابن ابراهیم هست بعد ها تدریجاً، به نظرم صفحه ۱۵۰ یا ۱۴۰ است که اسم احمد ابن محمد ابن سعید برده شده است و إلاً کل موارد کتاب اولش از اسم، قال علی ابن ابراهیم، همه اش به عنوان قال علی ابن ابراهیم است، آیا علتش این بوده؟ ما الان دقیقاً نمی توانیم چیزی بگوییم چون واقعاً هم برای ما خیلی شبهه دارد که ما محدثین بسیار بزرگواری داریم مثل مرحوم مجلسی، مثل مرحوم شیخ حر عاملی که تمام کتاب را به علی ابن ابراهیم نسبت دادند، همین کتاب موجود را تماماً به علی ابن ابراهیم و بعید می دانیم این ها کتاب را نخواندند، ندیدند، کسی کتاب را بخواند کاملاً واضح است، شواهد این قدر فراوان است که جای هیچ شک و شبهه ای نیست که کتاب مال ایشان نیست و مولف کتاب ایا ما کان قطعاً علی ابن ابراهیم را درک نکرده به این معنا که از او روایت نکرده است، شاید او را در قم دیده اما از او روایت نکرده است، این واضح است یعنی این مطلب کاملاً واضح است.

پرسش: علامه مجلسی قبول کردند.

آیت الله مددی: بله خیلی عجیب است، احتمالاً یکی دو قرن قبل از این ها این کتاب به اسم تفسیر چون در این که علی ابن ابراهیم تفسیر داشته جای بحث نیست، در این شبهه ای نیست، احتمالاً یکی دو قرن قبل از مرحوم مجلسی و قبل از شیخ حر این کتاب به عنوان تفسیر علی ابن ابراهیم شهرت پیدا کرده، ظاهراً باید قرن نهم باشد شهرت کتاب به نام تفسیر علی ابن ابراهیم، چون قدیمی ترین مصدري که ما پیدا کردیم همین منتخب بصائر سعد ابن عبدالله است ایشان به علی ابن ابراهیم نسبت داده و بعد از ایشان مرحوم سید شرف الدین نجفی استرآبادی در تاویل الایات الظاهرة، ایشان هم به علی ابن ابراهیم، این ها قبل از مجلسی اند، هر دوی این ها قبل از مجلسی اند، احتمال قوی دارد مثل این که الان هم علما به اسم مرحوم آقای طباطبائی، همه جا به اسم تفسیر قمی است. آن چه که در اختیار حسن ابن سلیمان بوده به اسم تفسیر قمی همین کتاب فعلی است، جزماً همین کتاب است و کذلک در اختیار مرحوم

صاحب تاویل الایات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة مال سید شرف الدین استرآبادی همین جا هم همین را نقل می کند، نوشته علی ابن ابراهیم عن الحسین ابن محمد، همین جا هم ایشان نقل می کند و همین کتاب در اختیار ایشان بوده و همین را به علی ابن ابراهیم نسبت داده است و کاملاً واضح است که علی ابن ابراهیم از حسین ابن محمد اشعری نقل نمی کند.

اصولاً این دو تا هر دو از مشایخ کلینی هستند در رتبه واحده اند، اصلاً علی ابن ابراهیم را هیچ جا نداریم که از حسین ابن محمد نقل بکند و واضح هم هست که شخصی که از حسین ابن محمد نقل می کند این شخص در رتبه کلینی بوده یعنی در رتبه شاگرد علی ابن ابراهیم لکن کلینی علی ابن ابراهیم را درک کرده ایشان علی ابن ابراهیم را درک نکرده، فرقی این است اما عده ای از مشایخ مشترک را درک کرده است، هم کلینی درک کرده هم ایشان، یکیش هم همین جناب مستطاب حسین ابن محمد اشعری قمی است.

پرسش: یک طبقه هستند؟

آیت الله مددی: بله یک طبقه اند، اصلاً از او نقل نمی کند

و افراد دیگری که حالا من نمی خواهم وارد بحثش بشوم چون چند بار این صحبت را کردیم فقط به عنوان نکات فنی این نکته ای که از کی شروع شده چون جایی ندیدم بیشتر من امروز نکاتی را عرض می کنم که با این که راجع به این تفسیر اخیراً زیاد بحث کردند و کتاب نوشتند، کتاب کامل نوشتند، مقالات نوشتند، من توضیحاتی عرض می کنم که در آن ها نیامده.

به ذهن ما می رسد که ابتدای کار این است و مشکل کار این است که مرحوم حسن ابن سلیمان حلّی ظاهراً روی قواعد متعارف تحدیث مثلاً اجازاتی که داشته یک نوع تلفیق بین اجازات کرده است، ظاهرش این طور است چون مرحوم حسن ابن سلیمان حلّی شاگرد شهید اول است، از شهید اول یک اجازه عام دارد به کتب شیخ طوسی، ایشان این اجازه عامش را در این کتاب نگاه بکنید این اجازه را تکرار می کند یعنی هر چه در آن زمان مثلاً در اختیارش کتابی چیزی بوده به همان طریق خودش به شیخ طوسی و از شیخ طوسی هم به او رسیده است، این از نظر علمی خیلی مشکل نبوده اما انصافاً مشکل دارد این از نظر علمی، حالا شرح این مطلب چون انصافاً ما عرض کردیم یک منهجی یا روش یا تحلیل فهرستی داریم بعد ها هم عرض کردیم یک منهج دیگری هم داریم مشایخی، در

منهج مشایخی فقط آن شیوخ حساب می کنند به بقیه سند کاری ندارند، این مشیخه منهج مشایخی هم زیر مجموعه منهج فهرستی است، یک مطلبی که اخیرا باز زیاد شده که در حقیقت باید گفت بعد ها زیاد شده اهل سنت، اجازات است، من به ذهنم رسیده که اجازات هم باید کار بشود، این هم زیر مجموعه فهرستی قرار می گیرد، این هم یک منهج دیگری است، اجازات احتیاج به کار دارند، خیلی اجازات الان ذکر شده لکن ظاهرا این اجازات باطل اند، بعضی هایش هم مال اجلاست نه این که خیال بکنید مال بچه ها مثل بنده است، مال اجلائی فن است و خیلی خود من هم به آن ها اعتقاد دارم اما ظاهرا این اجازات درست نباشد، این اجازات، اجازات باطلی است، حالا چرایش را من نمی دانم دقیقا چون نمی خواهیم سو ظنی به اعلام بکنیم مثلا الان ما اجازاتی داریم از بزرگان هم هست فرض بکنید تازگی نگاه می کردیم از مرحوم سید فضل الله راوندی به نهج البلاغه که به عنوان آن دوریستی از خود سید رضی نقل کرده، این ظاهرا اشتباه است، دوریستی سید رضی را درک نکرده است با این که نوشته عنه، تصریح دارد که از ایشان نقل می کند. ظاهرا شاید مرادش عنه یعنی به نحو جاده و إلا ایشان شاگردش نیست، این یک بحثی است که تا حالا نشده، روی خود اجازات باید کار کرد، خیلی از اجازات هست که شاید تاریخش هم قدیم باشد، شیخ طوسی از رضی، عرض کردیم شیخ طوسی رضی را درک نکرده است و إلى آخره، حالا من بخواهم بگویم این اجازاتی که الان آمده از بزرگان هم هست و این اجازات، اجازات صحیحی نیست، اجازات باطلی است این ها باید جداگانه توضیحی داده بشود و یک بحثی یک وقتی پیش بیاید به مناسبت این بحث تفسیر بد نیست صحبت بشود اما فعلا وقتش نیست، یک جایی که بیشتر تاثیر دارد. ما متاسفانه از این اجازاتی که به حسب ظاهر پرسش: تاثیرش را نمی گذارد

آیت الله مددی: تاثیرش را گذاشته نه این که می گذارد، نمی خواهم بگویم، نمی خواهم متعرض بشوم، نه این که سرّی است، نه این که بخواهم نگویم، وقتش الان نیست، ان شا الله توضیحاتش در محلس

پرسش: سلسله سند در این کتاب آمده قبول است؟ حالا حتما قال علی ابن ابراهیم نباشد مثلا ایشان از امام صادق نقل کرده باشد سلسله سند داشته باشد قبول است؟

آیت الله مددی: حالا اجازه بفرمایید، یک بحث این است که چطور شد این کتاب موجود در اجازات آمد، این بحث را بالاخره باید ببینیم چون حسن ابن سلیمان یک اجازه عامی دارد از شهید اول به شیخ طوسی، ایشان برداشته آن اجازه را آورده، از شیخ طوسی هم تا علی ابن ابراهیم طریق اجازه هست در فهرست و حتی در کتاب مشیخه شیخ طوسی، اصلاً در مشیخه می دانید شیخ اول کلینی گفته و بعد گفته طریق من به علی ابن ابراهیم از همین طریق است، الان به ذهنم هست دقیقاً نمی دانم در فهرست هم به ایشان طریق دارد، نجاشی هم طریق به ایشان دارد پس ایشان آمده آن اجازه را برداشته به شیخ طوسی، شیخ طوسی هم به علی ابن ابراهیم آورده همین کتاب موجود را نقل کرده است،

پرسش: قیاس است؟

آیت الله مددی: قیاس نیست، این اصطلاحاً یک نوع تلفیق یا ترکیب اجازات یا حالا بخواهیم دقیقاً بگوییم تعلیق الاجازات یا ترکیب الاجازات بالاسانید.

پرسش: اول نباید این که اصل کتاب متعلق به او باشد اثبات بشود؟

آیت الله مددی: بله، این یکی از مشکلات است، این را من الان عرض کردم. آن وقت سرّ این که چون شما کمتر، غربی ها الان بررسی می کنند به مشکلات بر می خورند همین هاست لذا می گویم ما قبل از این که آن ها بیایند بگویند ما چون خودمان آشنا تریم زودتر این مطالب را بگوییم، این اجازه از نظر فنی، از نظر قواعد تحدیث مشکل نبود، بله ممکن بود بعضی از محدثین کاملاً دقیق باشند قبول نکنند مثلاً مرحوم شهید ثانی یک روایت دیده اجازه ای داده در همین بحار هم آمده، یک روایت را از باب تبرک می خواهد نقل بکند با سند خود شهید ثانی از شیخ طوسی از شیخ صدوق از این تفسیر امام عسگری نقل می کند و لذا هم عده ای گفتند بله شیخ طوسی کتاب تفسیر نقل کرده با این که شیخ طوسی اصلاً نه اشاره به این تفسیر دارد و نه یک روایت این تفسیر را آورده نه مرحوم نجاشی اشاره ای به این کتاب دارند، ابن غضائری می گوید موضوع است اما نجاشی، ببینید دقت بکنید چه شد، این یک تلفیقی کرده مرحوم شهید ثانی با جلالت شانش، اجازه عامی که به شیخ طوسی دارد، اجازه عامی که شیخ طوسی به صدوق دارد،

.....

شیخ صدوق هم از این مفسر استرآبادی که راوی انی کتاب تفسیر است نقل کرده است، ایشان آمده برای تبرک هم خواسته یک حدیث در این اجازه خودش، یک حدیث هم، خب من کرارا عرض کردم هم تفسیر موضوع است هم راوی تفسیر موضوع است چون از دو نفر نقل می کند که خدمت امام رسیدند آن دو نفر هم موهوم است، به نظرم وجود خارجی ندارد، عرض کردیم این تفسیر کلا مجعول است، مجعول به چه معنا؟ یعنی به این عنوان، اما به این عنوان که در تفسیر مطالب بدی نیست، مطالب قشنگی هم آمده، روایات هم آمده، این مفسر استرآبادی این ها را تالیف کرده، وضع به تالیف خورده، توش باطل هم دارد یعنی مطالبی را، معلوم می شود که چون تعبیر شده خطیب المفسر الاسترآبادی، اگر واقعا به اصطلاح امروزی های ما روضه خوان بوده و مفسر هم بوده یک معلومات محدودی داشته، خیلی هم قائل به ربط نیست یعنی نامربوط پشت سر هم زیاد آورده چیز هایی که به هم ربطی ندارد. علی ای تصادفا مرحوم شهید ثانی رحمه الله علیه، خدا رحمت کند چون ایشان فرمودند مرحوم آقای ابطحی قدس الله سره می فرمودند آخه منتجب الدین خیلی ها را که مابعد شیخ طوسی است تا زمان خودش را آورده، نوشته فقیه واعظ، شوخی می کرد می گفت فقهایی منبری بودند نه فقیه فقیه، شوخی ایشان است، علی ای حال این مطلب را خدمتتان عرض کرده باشم.

پرسش: پس چطور به کسی که اجازه عامه می دهد؟

آیت الله مددی: یعنی این بحثی هست که این در قواعد تحدیث بوده، در بین اهل سنت که اجازات که آمده شده اما وقتی بخواهیم بررسی بکنیم مشکل فنی دارد، اصلا شیخ طوسی از صدوق قطعه ای از این کتاب را نقل نکرده بود، هیچی از این کتاب نقل نکرده است.

پرسش: از آن هایی که نقل کردند نقل بکند.

آیت الله مددی: خب این دیگر اشکال شماست، شما به این لغت من به لغت دیگر.

خب دقت بکنید الان که ما در این زمان آمدم می توانیم بنشینیم و این ها را بررسی بکنیم، نباید خدای ناکرده کار به فحاشی بکشد، ما می نشینیم نقد علمی بکنیم، می گوییم خیلی خب این در دنیای علم استاندارد علم بود، قبول شده بود اما این کار واقعا

مشکل دارد. این دیگر سرایت از همان جاست، این مشکل فنی دارد و لذا اگر دقت بکنید گفتم انصافش ما یک بحثی هم غیر از فهرست در اجازات برای شما باز بکنیم، خود این اجازات احتیاج به کار دارند، ما اجازه داریم مثلا مرحوم شیخ طوسی یک اجازه ای است خطی هم هست، شیخ طوسی از سید رضی، شیخ طوسی دو سال بعد از فوت رضی به بغداد آمده، اصولا سید رضی را ندیده، یکی از این روایاتی که هست مال به نظرم زیارت ناحیه است، چون زیارت ناحیه مقدسه دو سه تاست، یکیش که سند دارد از شیخ طوسی نقل شده خبرنا ابن عیاش، ابن عیاش متوفای ۴۰۱ است، شیخ طوسی اصولا ابن عیاش را ندیده، حالا آن کسی که می خواسته یک سندی جور بکند خیلی قائل به ربط نبوده، شیخ طوسی ورودش به بغداد ۴۰۸ است و لذا کرارا عرض کردیم مثلا نجاشی ابن عیاش را دیده، کان صدیقا لی و لوالدی و سمعت منه لکن شیخ طوسی اصلا ایشان را ندیده است، ابن عیاش را اصلا ندیده است، سرّ این که مرحوم نجاشی یک مقداری مشایخ ندارد که شیخ طوسی از او نقل نمی کند.

عرض کردم نسبت بین مشایخشان در فهرست عموم و خصوص من وجه است، یکی یا دو تا استاد مرحوم شیخ طوسی از ایشان نقل می کند که نجاشی نقل نمی کند، پانزده تا بیست تا یا ۲۵ تا استاد نجاشی نقل می کند که شیخ طوسی نقل نمی کند، آن ها خیلی زیاد است، سرّش هم این است که شیخ طوسی وقتی به بغداد آمد چون نجاشی بچه بغداد است، بغداد به دنیا آمده، پدرش هم شیخ الشیعة بوده، به احتمال پدر از همان سن جوانی مجالس بزرگان رفته است مثلا شاید مجلس ابوالفضل مفضل شیبانی رفته سیزده چهارده سالش بوده. این را دقت بکنید، بزرگان را در سن کوچکی دیده است، مثل ابن عیاش چون نجاشی متولد ۳۷۲ است، آن آقا که متوفای ۴۰۱ است نجاشی عمرش ۳۱ ساله بوده ابن عیاش را، شیخ طوسی اصلا بغداد نیامده، مضافا که شیخ طوسی خودش سیزده سال از نجاشی کوچکتر است، متولد ۳۸۵ است، پس این ها یک نکات فنی است که باید در اجازات مراعات بشود، می خواهم سرّ آن نکته را بگویم، نظر خودم را می خواهم بگویم، دو قرن قبل از مرحوم مجلسی و قبل از بحار این کتاب در اجازه هم داشته، طریقه هم داشته، حسن ابن سلیمان به همین کتاب موجود طریق دارد. مرحوم سید شرف الدین از همین کتاب، می گوید علی ابن ابراهیم عن

حسین ابن محمد با این که اگر انسان یک مقدار تأمل بکند کاملاً واضح است علی ابن ابراهیم از حسین ابن محمد نقل نمی کند اصلاً، هیچ جای دیگر هم نیست، غیر از همین کتاب هیچ جای دیگر هم نیست، اصولاً از ایشان نقل نمی کند.

پرسش: استاد این اجازات تلفیقی بین شیعه از کجا شروع شده است؟

آیت الله مددی: از وقتی که اجازات آمد، بعد از شیخ طوسی و این ها مثلاً اجازاتی که قبل از شیخ طوسی تلعبری، تعلقبری جمیع مصنفات اصحاب الاصول است، این ها دیگر تقریباً، البته تلعبری خیلی دقیق است، من شاید بگویم در این جهت شاید از اهل سنت هم به یک معنایی دقیق تر است مثلاً تلعبری می گوید من قطعه ای از کتاب را خواندم لکن اجازنی بکل الکتاب، سمعت منه بعض الکتاب و اجازنی بالبعض الآخر، دقیقاً همه را می گوید، خیلی مهم است این دقت.

پرسش: تلفیق هم دارد؟

آیت الله مددی: تلعبری الان تلفیقش نه، فکر نمی کنم

پرسش: پس از شیخ شروع شده

آیت الله مددی: نه قبل از شیخ هم هست، از شیخ و نجاشی که ظاهراً احتمالاً تلفیق باشد.

البته این تلفیق ها در اجازات خیلی مشکل ندارد، وقتی به اسانید می رسد مشکل دارد که الان جای بحث این جا نیست. این بحث تلفیق را که من گفتم یا تعلیق یا ترکیب الاسانید یا ترکیب الاجازات یا تعلیق الاجازات، این باید مورد نظر قرار بگیرد، من به ذهنم می آید این کتاب از آن زمان منشا این شده و إلا انصافاً کسی کتاب را نگاه بکند هیچ جای شبهه نمی ماند و عرض کردیم کتاب مقدار زیادیش تفسیر علی ابن ابراهیم است، حالا خلاصه اش را عرض بکنم، آن شخصی که مولف کتاب است فعلاً نمی شناسیم، شواهدی اجمالاً هست که شخصی به نام علی ابن حاتم قزوینی باشد که حدود بیست سالی بعد از کلینی وفاتش است، هر شخصی که بوده این شخص به قم آمده، این شخص کوفه رفته، از مصادر قم نقل کرده، از مشایخ قم نقل کرده، یکیش همین حسین ابن محمد که از مشایخ قم است، از مشایخ قم نقل کرده، از مشایخ کوفه نقل کرده، مثل ابن عقده، علی ابن ابراهیم را ندیده است، حالا چرایش را

.....
نمی دانم، واقعا وقتی آمده ایشان فوت کرده یا مثلا بوده، از ش حدیث در سن تحدیث از او نبوده، حاضر نشده، از یکی از شاگردان او به نام ابوالفضل عباس ابن محمد نقل می کند، این راوی از علی ابن ابراهیم تفسیر علی ابن ابراهیم است.

پرسش: طبقه ها از هم نقل نمی کنند؟

آیت الله مددی: عباس شاگرد علی ابن ابراهیم است، ایشان به قم رسیده است این را درک کرده است، ایشان در مشجرات اسمش هست یعنی در انساب سادات، در سادات قم عنوانی دارد به نظرم به عنوان عباس سیاه معروف است، در کتب انساب اسم همین شخص هست، در کتب رجال ما اسمش نیست إلا این کتبی که اخیرا سعی کردند استخراج رجال بکنند ولو از کتب درجه دو و سه و چهار و این ها، چون در کتب صدوق اسمش هست، این عباس ابن محمد در کتب اربعه اسمش نیست، مثلا رجال شیخ اسمش نیست، کشی اسمش نیست، این کتب رجال متعارف ما.

پرسش: اسمش در اجازات است؟

آیت الله مددی: در اجازات نه، در امالی صدوق هست، در امالی هست به نظرم، ابوالفضل عباس ابن محمد و به نظرم چهار تا پنج تا بیشتر روایت هم از ش نیست، زیاد نیست، دو تا یا سه تایش هم همین علی ابن حاتم نقل می کند، مرحوم صدوق از علی ابن حاتم نقل می کند. اسم ایشان در بحث رجال ما و در روایات ما کم هست، کمرنگ است، در مشجرات اسم ایشان نیست و دقیقا ایشان را نمی دانیم و کاملا هم واضح است. اگر کتاب پیشتان هست یک مورد واحد، اول کتاب که اول کتاب می گوید حدثنی ابوالفضل عباس ابن محمد قال حدثنی علی ابن، این که اول کتاب است، در وسط های کتاب شاید در وسط های جلد ۲ کتاب هم باشد که یک جا دارد حدثنی ابوالعباس ابن محمد، به نظرم این جوری آمده است، اگر در این تفسیر دقت بکنید، حدثنی ابوالعباس، این هم ظاهرا اشتباه است، ابوالفضل عباس بوده، در کل کتاب تا آن جایی که من دیدم مراجعه کردم دو مورد اسم این شخص آمده که از علی ابن ابراهیم، هیچ جا در این کتاب هم نمی گوید حدثنی علی ابن ابراهیم، همیشه می گوید قال علی ابن ابراهیم چون سند را یک بار گفته تماما می گوید و قال علی ابن ابراهیم و سندش هم همین شخص است، مولف کتاب فعلا مجهول است، اگر علی ابن حاتم، مضافا که کتاب به

نحو وجاده رسیده است، و اگر علی ابن حاتم باشد دارد که ثقةٌ إلا أنه یروی عن الضعفا و مراسیل و حالا من نمی دانم چرا نجاشی گفته، اما این کتاب چون نکات گفته نشده من این نکته را عرض بکنم این کتاب یک نکته لطیفی که من در کتاب دیدم حس می کنم البته عرض می کنم چون کسی نوشته خیلی دقیق در نقل مصدر است، در این جهت به نظرم دقیق می آید، خیلی دقیق است مثلاً تفسیر بطائی پیشش بوده سندش یکی است، کاملاً واضح است این سند به آن تفسیر است، اگر این فرقی را که امروز ملتفت شدم که تا حالا هم ندیده بودم که راجع به حسین ابن محمد می گوید خبرنی، راجع به مثل محمد ابن یحیی احمد ابن ادریس، این ها همه مشایخ کلینی اند، دوره های علی ابن ابراهیم بلکه بعد از علی ابن ابراهیم اند، می گوید حدثنی احمد ابن ادریس یا حدثنی ابوعلی اشعری اگر واقعا این نکته که در یک جا خبرنی بگوید و در یک جا حدثنی از مشایخش احتمالاً کاملاً به مصطلحات فن آشنا بوده، چون این خودش یک بحثی در کتب حدیث و در کتب درایه است فرق بین خبرنی، البته فرق بین خبرنی و خبرنا، البته فرق بین خبرنی و خبرنا اگر گفت خبرنی من فقط شنیدم، خبرنا در مجلسی بودیم عده ای بودند حالت جمع است، فرق بین حدثنی و خبرنی و انبثنی این سه تا تعبیر است، اگر این مطلب درست باشد که من می گویم امروز لا اقل دو مورد دیدم که روایت حسین ابن محمد در تفسیر با خبرنی آمده، آن های دیگر حدثنی، این نشان می دهد که خیلی مرد دقیقی بوده، فوق العاده دقیق بوده و احتمال می دهیم آن جاهایی که گفته خبرنی از کتاب خودش است چون حسین ابن محمد کتاب نوادر داشته، احتمالاً و بعد هم معلی ابن محمد ایشان کتاب فضائل امیرالمومنین داشته. آیا این از این کتاب است یا آن کتاب است هر دوی احتمالش هست، این باید دنبال ببینیم واقعا در کل تفسیر هم تا آن جا که من با فهرست نگاه کردم نه مراجعه خارجی، دوازده مورد بیشتر ندیدم در کل تفسیر، تمامش هم حسین ابن محمد از معلی ابن محمد، تقریباً آن چه که ما از حسین ابن محمد در کافی داریم إلا یک مورد و چند مورد همه اش از معلی ابن محمد است و معلی ابن محمد تضعیف شده است، حالا وارد بحث معلی نمی شویم چون عرض کردم بحث رجالی را فعلاً وارد نمی شوم، تضعیف شده و طریق مرحوم کلینی به میراث بصره است، معلی ابن محمد اهل بصره است و طریق مرحوم کلینی به میراث بصره است و ایشان البته عرض کردم انصافاً تضعیف شده و انصافاً هم مشکل دارد، این روایت هم جای دیگر از ایشان نیامده است، معلی

.....
ابن محمد هم طبق تصورات ما از ابن ابی عمیر نقل نمی کند، فعلا در کتب اربعه که من مراجعه کردم که نقل نکرده است، حالا در غیر کتب اربعه را چه عرض بکنم و لذا قبول این روایت الان، آن وقت در این روایت در تفسیر اوفوا بالعقود این جور گفته است که پیغمبر اکرم در ده موطن بیعت گرفت برای امیرالمومنین، البته این مطلب اجمالا درست است، چون اصلا از یوم الدار که پیغمبر شروع کردند ایکم بیایینی علی ان یکون وصیی، از همان روزی که جمع کردند سال سوم مبعث و اسلام را عرضه داشتند بحث وصایت امیرالمومنین مطرح شده، این که در مناسبت های مختلف، در غزوه تبوک، در اللهم احب، این که در مناسبت های مختلف پیغمبر مطلب فرمودند این مطلب درست است، این مطلب صحیحی است، مطلبش درست است. شاید بیش از ده تا هم باشد، عرض کردیم ابتدای بحث وصایت در یوم الدار است و عالی ترین مظهرش در روز غدیر است یعنی روز غدیر جمع کردند تمام زحمات ۲۳ سال، ۲۰ ساله را، تمام مطالب ۲۰ ساله در روز غدیر جمع شده، همیشه عرض کردیم اوج وصایت و ولایت امیرالمومنین در روز غدیر است و اوج انحراف هم آن سقیفه است یعنی دقیقا بعد از وفات رسول الله آن کار شروع شد

پرسش: حالا این روایت موید دارد؟

آیت الله مددی: این روایت می گوید که مراد از عقود این است، عقد ولایت امیرالمومنین، این جنبه تاویلی دارد، ما عرض کردیم در بحث سابق اگر یادتان باشد ما بعضی از روایات بلکه کلمات علامه طباطبائی را هم خواندیم که مثلا می گویند ال العقود به مجموعه عقودی بر می گردد که به مناسبت ها در قرآن آمده است، این را توضیح دادیم. مجموعه عهد و عقدی که در قرآن آمده است، این می خواهد بگوید اوفوا بالعقود مجموعه آن ده عقدی است که برای ولایت است.

این جنبه تاویلی دارد، این روایت جنبه تاویلی دارد، عرض کردم آقای طباطبائی خدا رحمتشان کند وقتی در این، زیاد هستند، همه تفسیر قمی اما به تاویلی هایش که می رسد دیگر نقل نمی کند چون نمی توانند جواب بدهند دیگر نقل نمی کنند، انصافا روایت به لحاظ سندی مشکل دارد، به لحاظ مصدری هم، مشکل مصدری این است که مولف کتاب را هنوز دقیقا نمی دانیم و نحوه وصولش به ما، اگر واقعا علی ابن حاتم باشد و یروی عن الضعفا خب مشکل پیدا می کند و معلی ابن محمد از ابن ابی عمیر نقل نمی کند، خود

.....

معلى ابن محمد مشكل دارد، نقلش از ابن ابى عمير مشكل دارد و انصافا به شواهد قرآنى هم نمى خورد كه مراد، پس يك روايت است، البته اين روايت را خوب دقت بكنيد من يك توضيحي دادم، فردا باز يك توضيح ديگر هم مى دهم چون اين ها توضيحاتى است كه شايد ديگر گفته نشود. يك نکته ديگر هم هست يك سند ديگر هم براى اين روايت پيدا كرديم ان شا الله فردا توضيحش را مى دهيم، فعلا همين در كتب معروف ما اين است، در غير كتب معروف يك سند ديگر آمده كه فردا توضيح مى دهيم.

پرسش: كسى مناقشه كرده؟

آيت الله مددى: مى گویند قبل از صاحب ذریعه كسى مناقشه نكرده، حاجى نوري هم ظاهرا مناقشه نكرده است.